وکیل شرق

پارکینگ مزاحم

سعید دهقان

■ **بهرام د. از تهران: آپارتمانی را از دو سال پیش با قیمتی بالاتر خریدم و تمام پول آن را هم به فروشنده پرداخت کردم، اما در سندی که به تازگی به نامم زده شد، پارکینگ آپارتمان مشکل دارد. این پارکینگ به نحوی است که وقتی همسایه دیرتر از من وارد پارکینگ شده و یا قصد دارد زودتر خارج شود، من باید خودروی خودم را جابه جا کنم. در صورت جلسه تفکیکی آپارتمان من و جلوی پارکینگ نوشته شده است: «پارکینگ مزاحم!» آیا پایان کار ساختمان و همه آپارتمان ها به همین صورت توسط شهرداری صادر شده است. چه کار کنم؟ از چه کسی شکایت کنم؟**

وکیل شرق: قبل از هر چیز بد نیست بدانید که خرید یک آپارتمان با قیمت بالا یا پائین، نقشی در رفع این مشکل یا مشکلاتی از این دست ندارد. شهرداری حداکثر یک پارکینگ را به عنوان پارکینگ مزاحم قبول می کند و نسبت به آن پایان کار می دهد. لیکن چنانچه در قرارداد اولیه شما با فروشنده اصلی، قیدی تحت عنوان پارکینگ مزاحم نبوده یا از پارکینگ مستقل یاد شده باشد، اما با این اوصاف، در صورت مجلس تفکیکی و پایان کاری که از آن اطلاعی نداشتید، قید پارکینگ مزاحم آمده است، شما می توانید به فروشنده معترض شده و شکایت کنید. چرا که اگر شما از وجود پارکینگ مزاحم مطلع بودید، شاید در شرایط قرارداد به گونه ای دیگر توافق می کردید. عجالتاً و تا شکایت از فروشنده و کسب نتیجه، پیشنهاد می کنم با مذاکره دوستانه و توافق با همسایه درباره نحوه استفاده از دو پارکینگ، شرایط را به گونه ای اصلاح کنید که ایجاد مزاحمت برای شما و همسایه به حداقل ممکن برسد.

رهن ما، رهن بانک

■ **م. داودی از کرج: دو سال پیش طی یک قرارداد عادی، آپارتمانی را به صورت رهن و اجاره در اختیار گرفتم. چند ماه بعد با الصاق چند اخطار از اداره ثبت متوجه شدم که آپارتمان در رهن بانک هم بوده و بنده اطلاعی از این موضوع نداشته ام. از همه ناگوارتر اینکه موجر (شخص اجاره دهنده یا همان صاحب آپارتمان) به بانک مربوطه بدهکار بوده و پس از انعقاد این قرارداد، متواری شده است. به ناچار، بعد از اتمام قرارداد و برای تخلیه و تحویل آپارتمان به بانک مراجعه کردم و از آنها خواستم با پرداخت ودیعه اینجانب، ملک را تحویل بگیرند. اما بانک مربوطه ضمن بیان اینکه هیچ تعهدی نسبت به پرداخت ودیعه ندارد، اعلام کرد که این ملک به زودی در مزایده به فروش خواهد رسید. حالا با توجه به فراری بودن موجر چگونه می توانم به پول ودیعه خود برسم؟**

وکیل شرق: متاسفانه تمایل مردم به انعقاد قراردادهای عادی چنین تبعات ناخوشایندی نیز دارد. این در حالی است که در صورت انعقاد قرارداد رسمی، شما در همان زمان امضای قرارداد می توانستید به این که ملک در رهن بانک است پی برده و آپارتمان دیگری جهت رهن و اجاره انتخاب کنید. به هر حال، آنچه مسلم است اینکه بانک از طریق مزایده مبلغ وام و خسارت های خود را وصول خواهد کرد. همان طور هم که اعلام شده است، هیچ الزام و تعهدی نسبت به شما مبنی بر پرداخت ودیعه ندارد. اما شما برای اینکه بتوانید طلب خود را از مازاد قیمت ملک- در صورت وجود مازاد- دریافت کنید، باید با طرح دعوا علیه موجر، یک حکم قضایی از دادگاه به نفع خود دریافت کرده و در مرحله اجرا پس از وصول طلب های بانک، مابقی پول ملک را به عنوان دارایی موجر معرفی و طلب خود را از این طریق وصول کنید.

مشاور حقوقی یا مشاور اجتماعی

■ **مردمک شرق (شنبه، سوم تیر ۸۵): به نظر من بهتر است اسم ستون وکیل شرق را به «وکیل و مشاور اجتماعی شرق» تغییر دهید، زیرا اگر مسئول این ستون مشاور حقوقی هستند فقط باید کار یک وکیل را انجام دهند و درباره مسائل حقوقی صحبت کنند. درحالی که در بسیاری موارد ایشان نقش مشاور اجتماعی را برعهده گرفته و در ضمن بیان نظر حقوقی مشاوره اجتماعی نیز می دهند.**

وکیل شرق: از روزی که این ستون راه افتاد تاکنون نقطه نظرات جالب و قابل توجهی در ضمن پرسش و اظهار لطف هموطنان با من در میان گذاشته شد که جای تشکر دارد. با این حال و هرچند جنس نظر اخیر- که تحت عنوان مشاور حقوقی یا مشاور اجتماعی در ستون مردمک چاپ شد- به گونه ای است که نتوانستم دریابم مدح شبیه به ذم است یا ذم شبیه به مدح، لیکن خوشحالی خود را نیز از این ریز بینی و تیزبینی نمی توانم پنهان کنم. و اما پاسخ: در عالم حقوق، تقریباً همه معتقدند که قانون تابع مصلحت های اجتماعی است و نه مصلحت های اجتماعی تابع قانون. بدین معنا که این نیاز های شهروندان و مصالح عمومی است که منجر به وضع قوانین شده و به آن هویت می دهد. به لحاظ منطقی نیز رابطه میان حقوق و اجتماع رابطه عموم و خصوص مطلق است. با این توضیح که تمام مسائل حقوقی از پایه های اجتماعی برخوردارند اما بعضی از مسائل اجتماعی جایگاه حقوقی دارند و بعضی دیگر نه. بنابراین تایید می فرمایید که هیچ حقوقدانی بی نیاز از بررسی مسائل اجتماعی نیست و هیچ وکیل و مشاوری نیز نمی تواند و نباید در پاسخ به سئوالات حقوقی، مسائل، پدیده ها و آسیب های اجتماعی را نادیده بگیرد. به خصوص آن دسته از پدیده ها و آسیب های اجتماعی که به اشتباه و یا به صورت مقطعی و احساسی وارد متن قانون شده است.

Vakilroaya@gmail.com

وکالت برای طلاق

حق مشروط زن

حقوق زنان

زینب غنی: ازدواج یا نکاح نهاد حقوقی ویژه ای است که بر مبنای رابطه عاطفی و طبیعی زن و مرد ایجاد شده است. اشخاص در انتخاب همسر آزادی کامل دارند و عقد نکاح نیز مانند سایر قراردادها وابسته به تراضی زن و شوهر است. ولی اهمیت خانواده و اثر انکارناپذیر آن در سلامت انسان و اجتماع باعث شده است که در دانش حقوق توجه ویژه ای بدان شود. هر چند که در سایر قراردادها با توجه به دخالت روزافزون دولت هنوز هم حاکمیت اراده وجود دارد اما قانون به دلیل اهمیت ویژه نهاد خانواده محتوای عقد ازدواج را تعیین می کند. قانون جایی برای حاکمیت اراده نمی گذارد و به ندرت می توان موردی را یافت که زن و شوهر بتوانند آثار متعارف نکاح را بر طبق قرارداد دگرگون سازند یا حکمی از قانون را تغییر دهند. به همین دلیل در ازدواج اصل، محدود بودن اراده دو طرف است و همین نکته عقد نکاح را از سایر قراردادها تمییز می دهد.

با این حال قانون به زن و شوهر اجازه داده است که در پاره ای موارد قراردادهای خصوصی خود را وارد عقد نکاح کنند مثلاً در ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی گفته شده است که «زن باید در منزلی که شوهر تعیین می کند سکنی کند مگر اینکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد.»

در فقه الزام آور بودن این گونه قراردادهای خصوصی مشروط بر این است که ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگری باشد اما امروزه با توجه به ماده ۱۰ قانون مدنی این ضرورت وجود ندارد و این قراردادهای بی نام می توانند به طور مستقل واقع شوند و الزام آور هم باشند. برای مثال همان گونه که می توان ضمن عقد نکاح شرط کرد که تعیین محل سکونت مشترک با زن باشد، می توان ضمن یک قرارداد مستقل چنین حقی را به زن داد. امروزه یکی از شروطی که در ضمن عقد ازدواج گذاشته می شود شرط وکالت زن در طلاق است. به موجب ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی «طرفین عقد ازدواج می توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای ذات عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند مثل اینکه شرط شود هرگاه شوهر زن دیگر بگیرد یا... زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهایی خود را مطلقه سازد». پرسش مهمی که در این زمینه مطرح می شود این است که آیا وکالت زن محدود به موارد شمرده شده در قانون از قبیل ترک انفاق و سوءقصد به جان زن می شود و اصولاً گستره اختیار وکالت زن تا چه حدی است؟ مسلم این است که موارد برشمرده در ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی نمونه و مثال است و جنبه حصری ندارد با این حال اگر نیک بنگریم تمام موارد ذکر شده در این ماده ناظر به شرایطی است که ادامه زندگی برای زن عسر و حرج دارد بنابراین آیا شایسته است که بگوییم حدود وکالت زن در طلاق دادن خود موارد عسر و حرج است؟ در پاسخ به این سئوال ملاحظه ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی که به موجب آن «هرگاه ادامه زندگی موجب عسر و حرج برای زن باشد او می تواند با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق کند و دادگاه در صورت اثبات عسر و حرج حکم طلاق را صادر می کند» ضروری است. بنابراین چنانچه بگوییم حدود وکالت زن موارد عسر و حرج است، وکالت زن در طلاق و ماده ۱۱۱۹ فایده ای نخواهد داشت. چرا که این حق در ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی برای زن ذکر شده است. در مورد حکم ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی باید گفت که تشخیص عسر و حرج در دادگاه با ملاک نوعی انجام می شود به این معنا که باید ادامه زندگی از دید عرف دشوار باشد در حالی که به گواهی بسیاری از وکلا صدور حکم طلاق در این زمینه به سابقه فکری و جایگاه فرهنگی و اجتماعی قاضی بستگی دارد.

بعضی نویسندگان درباره این موضوع گفته اند: «درست است که سخن از جدایی زمانی مطرح می شود که ادامه زندگی دشوار باشد لیکن باید بپذیریم که در این مورد تشخیص عسر و حرج جنبه نوعی و عرفی ندارد و زن و شوهر می توانند هر اتفاقی را که مایلند شرط تحقق وکالت قرار دهند.»

بنابراین زن و شوهر در انتخاب این شرط محدودیتی ندارند مثلاً می توانند احساس بی میلی و اموری که نیازی به اثبات در دادگاه ندارد را شرط تحقق وکالت زن در طلاق قرار دهند. البته با توجه به تبصره ۴ ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص که به موجب آن شوهر نمی تواند بدون اجازه دادگاه زن خود را طلاق دهد وکیل او نیز چنین اختیاری ندارد حتی اگر همسرش باشد. بنابراین هر شرطی که زن را از رجوع به دادگاه معاف کند خلاف قوانین امری است و بنابراین اعتبار ندارد.

طرح: فیروزه مظفری، شرق

رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور خبر داد:

صدور سند رسمی در یک روز

در حالی که دکتر کاتوزیان استاد ممتاز حقوق ایران «شلوغی دادگاه ها» را نتیجه بی اعتنایی به دفاتر اسناد رسمی می داند، حذف استعلام های متعدد برای تنظیم اسناد رسمی و ثبت یک روزه سند با تصویب مجلس امکان پذیر خواهد شد. پس از آن که به درخواست کانون سردفتران و دفتریاران و تایید معاونت اسناد سازمان ثبت، تدوین لایحه ای برای تسهیل و تسریع در ثبت و تنظیم اسناد رسمی در دستور کار اداره کل امور اسناد و سردفتران قرار گرفت، اینک حسنعلی امیری معاون رئیس قوه قضائیه از اجرای لایحه مذکور در صورت تصویب مجلس خبر می دهد. به گزارش خبرگزاری فارس معاون قوه قضائیه یکی از علت های عدم استقبال مردم از ثبت سند رسمی را طولانی شدن فرآیند ثبت اسناد دانست و گفت: «طولانی بودن این فرآیند به لحاظ گلوگاه قرار گرفتن دفاتر اسناد رسمی جهت وصول مطالبات دستگاه های دیگر و اخذ استعلام های متعدد برای اخذ مفاصاحساب یکی از مشکلات مردم بود که با اجرای لایحه حذف استعلام های زاید این مشکل برطرف می شود.» وی با بیان اینکه دفاتر اسناد رسمی به عنوان ابزاری قوی برای وصول مطالبات دستگاه های دیگر قلمداد شده اند، افزود: «نمی توان تنظیم روابط حقوقی مردم را به پرداخت مطالبات این دستگاه ها موکول کرد.

بنابراین مطابق این لایحه، در تنظیم سند رسمی فقط یک استعلام درباره مالکیت صاحب سند انجام و پاسخ آن یک روز داده می شود.» امیری از تصویب لایحه حذف استعلام های زاید در کمیسیون حقوقی مجلس خبر داد. حسب اطلاع این لایحه با درخواست یک فوریت در دستور کار مجلس شورای اسلامی قرار دارد.

سند

پیش از این نیز رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور با یادآوری ظرفیت دفاتر اسناد رسمی برای کمک به دستگاه قضایی کشور به منظور تحقق توسعه قضایی نسبت به حذف استعلام های زاید به هنگام تنظیم اسناد رسمی ابراز امیدواری کرده بود. کاهش حق الثبت اسناد رسمی، مکانیزه کردن امور مربوط به دفاتر اسناد رسمی و افزایش اختیارات آنها از جمله اقداماتی است که در سال گذشته برخی از آنها انجام شد.

از سوی دیگر دکتر حمیدرضا آدابی مدیرکل ثبت اسناد و املاک استان تهران در اولین نشست خبری خود در سال ۸۵ بر ضرورت روزآمد شدن اطلاعات دفاتر ثبتی با استفاده از فناوری های نو تاکید کرد و گفت: «به روز کردن اطلاعات باعث می شود تا مردم به انجام معاملات با اسناد رسمی تشویق شده و دیگر با یک تکه کاغذ باطله به صورت بیع متقابل معامله نکنند.»

در حالی که ماده ۲۲ قانون ثبت، دارنده سند رسمی را که نام او در دفتر املاک ادارات ثبت درج شده باشد مالک می شناسد، انجام معاملات و خرید و فروش خودرو و خانه با سند عادی تحت عناوین «قولنامه» و «مبایعه نامه» ادامه دارد. نتیجه انجام چنین معاملاتی رواج پدیده معاملات معارض است که امکان خرید و فروش املاک و اموال را به افراد مختلف با سند عادی و بدون ثبت رسمی و صدور سند معتبر فراهم می کند. اختلافات ناشی از چنین معاملاتی بخش عمده ای از دعاوی دادسراها و دادگاه ها را تشکیل می دهد.

خبرها

اعلام عوامل اطاله دادرسی

فارس: معاون دادستان تهران اصلاح سیستم ابلاغ های قضایی، تقویت شوراهای حل اختلاف و واگذاری امور شبه قضایی به مراکز دیگر، تشکیل پلیس قضایی و طولانی شدن اجرای احکام را از عوامل مهم رفع اطاله دادرسی ذکر کرد. محمود سالارکیا با اشاره به مشکلات موجود در اجرای احکام گفت: «به لحاظ مشکلاتی که در اجرای احکام مراجع قضایی وجود دارد سال ها طول می کشد تا حکم پرونده ای قطعی شود و به مرحله اجرا برسد که این موضوع باعث می شود یک پرونده سال ها در دستگاه قضایی معطل بماند و بنابراین ضرورت دارد تا قضات با ارائه احکام محکم از وارد شدن پرونده به مراجع تجدیدنظر جلوگیری کنند.» وی ورود بیشتر پرونده ها به دادگاه های تجدیدنظر را از عوامل دیگر اطاله دادرسی توصیف کرد و گفت: «سیاست کیفری باید با کوتاه کردن راه به گونه ای عمل کند تا دادگاه های بدوی حتی با افزایش تعداد قضات آرای محکم صادر کنند تا در همان زمان ختم رسیدگی اعلام شود و پرونده ها بی دلیل به مراجع تجدیدنظر ارجاع نشود.» معاون دادستان تهران در پاسخ به سئوالی در مورد حضور عوامل کارچاق کن در مجتمع های قضایی و چگونگی برخورد با این افراد گفت: «در بسیاری از کشورها دادگاه ها و مراجع قضایی بسیار خلوت هستند و از ورود افرادی که پرونده ای در این مراجع نداشته باشند جلوگیری می شود و این در حالی است که تا چندی پیش هر شخصی می توانست به راحتی وارد مجتمع های قضایی شده و زمانی که متوجه مشکل افراد در این مراکز می شد با اخاذی مشکلاتی را برای مراجعین و حتی دستگاه قضایی به وجود می آورد.»

سالارکیا گفت: «باید در مجتمع های قضایی از ورود افرادی که هیچ گونه نقشی در پرونده ندارند جلوگیری شود که این کار از چندی پیش آغاز شده است.» وی در پاسخ به سئوال دیگری در خصوص برخورد بد قضات با مردم و ارباب رجوع گفت: «مراکز مختلفی از جمله دادسرای انتظامی قضات، دادگاه انتظامی و دادسرای کارکنان دولت به شکایت های مردم از قضات رسیدگی می کنند.»

برگزاری همایش سراسری مدیران قوه قضائیه

ایسنا: همایش سراسری مسئولان و مدیران قوه قضائیه با حضور سران سه قوه و مسئولان کشوری و لشگری امروز برگزار می شود. همزمان با هفته قوه قضائیه، ششم تیرماه که روز توسعه قضایی، سیاست ها و چشم اندازها نامگذاری شده است، همایش سراسری مسئولان و مدیران قوه قضائیه برگزار و از قضات و مدیران نمونه دستگاه قضایی قدردانی خواهد شد.

هر انحرافی جرم نیست

امیرحسین زمردیان*: اگرچه دو رشته تخصصی جرم شناسی و انحرافات اجتماعی از بدنه دو دانش مختلف حقوق قضایی و جامعه شناسی جدا شده اند اما در واقع هر دو از دو زاویه متفاوت به مفهوم مشترک «بزه» یا «خلاف» به معنای عام کلمه می پردازند.

در یک تعریف تخصصی حقوقدانان کیفری برای بازشناسی یک پدیده بزهکارانه به عنوان جرم دو شرط اساسی در نظر می گیرند. یکم- مخالف با نظم اجتماعی باشد؛ دوم- به وسیله قانون جزا پیش بینی و برای آن مجازات تعیین شده باشد. به نظر می رسد این تعریف تا حدودی دچار ابهام است. در عوض تعریف قانونگذار در ماده ۲ قانون مجازات اسلامی جامع و مانع است. در ماده ۲ این قانون آمده است: «جرم عبارت است از هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد.» این تعریف مورد وثوق اکثریت حقوقدانان است. زیرا مبتنی بر اصل حقوقی «قانونی بودن جرم و مجازات» و کاملاً عملیاتی است. بدین معنی که براساس این تعریف با مراجعه به مجموعه قوانین جزایی هر کشور به آسانی و قطعیت می توان دریافت که آیا یک فعل مشخص جرم است یا خیر که این ویژگی موجب جلوگیری از افتراق نظر و ابهام می شود.

از دیدگاهی دیگر، جامعه شناسان به جای واژه های «بزه» و «خلاف»، کلمه انحراف را به کار می برند و آن را «نقض روش های موافق قاعده» تعریف می کنند. جامعه شناسان معتقدند آنچه باعث می شود یک عمل انحراف و یک فرد منحرف دانسته شود، وجود تناقض آشکار بین خصوصیات عمل فرد و قاعده ای است که عمومیت دارد. در واقع در تمام جوامع صرف نظر از رژیم سیاسی و نظام و ضوابط نهادی، افراد یا گروه هایی هستند که کاملاً با ارزش ها، الگوها و هنجارهای جامعه ای که به آن بستگی دارند منطبق نیستند. گاهی با برخی از آن ارزش ها ناسازگار بوده، از راهی می روند که با روش های مرسوم در جامعه اختلاف دارند. این عمل انحراف اجتماعی نامیده می شود.

با نگاهی به تعاریف پیشین درمی یابیم مرجع این که فعلی جرم خوانده شود قانون و قانونگذار است. در صورتی که معیار برای سنجش انحراف آمیز بودن یک رفتار، جامعه و باورهای اجتماعی است. اضافه بر آن با بررسی تطبیقی دو مفهوم پیش گفته به نکات درخور توجه و ارزشمندی دست خواهیم یافت: الف- در یک حالت باثبات و طبیعی، رفتارهایی که از نظر بیشترین افراد جامعه «انحراف» خوانده می شوند و باعث آزار وجدان جمعی می شوند از طرف قانونگذار هم مشمول مجازات قرار می گیرند و در نتیجه مشمول تعریف جرم نیز می شوند. در چنین شرایطی قانونگذار سعی می کند با ایجاد ترس در اشخاص از انجام یا تکرار جرم جلوگیری کند. از طرف دیگر مجازات مجرم باعث می شود تا وجدان جمعی که از رودررو شدن با جرم مجروح و متاثر شده است تا حدودی التیام یابد. و این دو کارکرد باعث می شوند تا احساس امنیت در مردم گسترش یابد و جامعه بهینه و کارآمد شود. ب- شکل دوم این است که رفتار و یا کنشی از طرف جامعه به عنوان عمل انحراف آمیز شناخته می شود. اما قانونگذار به دلیل ایجاد تالی فاسد و یا قابل اثبات نبودن وقوع جرم از معرفی این کنش به عنوان جرم خودداری می کند. به عنوان مثال اقدام به خودکشی به شدت با هنجارهای جوامع مختلف در تعارض بوده و در مذاهب مختلف نیز نکوهش شده و جزء گناهان بزرگ قرار گرفته است. با این حال برای این عمل معمولاً مجازاتی در نظر گرفته نشده و در قوانین گوناگون به عنوان یک جرم شناخته نمی شود. دلیل آن می تواند توجه قانونگذاران به این نکات باشد که تعیین مجازات برای خودکشی نمی تواند موجب پیشگیری از اقدام به آن شود. زیرا مرتکب آنقدر دلزده و منفعل است که تصور مجازات در صورت زنده ماندن هم نمی تواند باعث انصراف وی شود. از طرف دیگر هر چند که «خودکشی» وجدان جامعه را مخدوش می کند ولی مجازات خودکشی کننده نمی تواند باعث ایجاد احساس اجرای عدالت در بین مردم و التیام آنان شود. بلکه امری که می تواند باعث آسودگی جامعه شود شناسایی دلایل خودکشی فرد و رفع آن است. برای ارائه مثال های بیشتر می توان به اعمال دروغگویی و غیبت نیز اشاره کرد که هر چند هر دو به شدت انحراف آمیز و ضداجتماعی به نظر می رسند اما قانونگذاران جوامع مختلف احتمالاً به دلیل عدم امکان اثبات آنان را نیز به عنوان جرم معرفی نکرده اند.

پ- شکل سوم این است که فعلی در قانون به عنوان جرم شناخته شود و برای آن مجازات تعیین شود. ولی در دیدگاه بیشتر مردم به عنوان کنش انحراف آمیز تلقی نشود. به عنوان مثال زمانی که کشور هند تحت استعمار انگلیس بود، نشستن بر صندلی هایی که مخصوص خارجی ها بود برای هندی ها یک عمل مجرمانه تلقی می شد و آنان از این کار منع شده بودند و در صورت انجام مجازات می شدند. پرواضح است که در این مورد مفهوم جرم با تعریف انحراف، افتراق بسیاری دارد و قانونگذار آن موقع عملی را که به هیچ صورت انحراف آمیز و ناپسند نبود به صورت جابرانه و تبعیض آمیز جرم معرفی کرده بود. برای گردآوری مطالب پیشین می توان بیان داشت که هرچه مفهوم اجتماعی انحراف با مفهوم حقوقی جرم همپوشانی بیشتری داشته باشد قانونگذار در آن جامعه به برآیند باورهای عمومی و هنجارها توجه بیشتری نشان داده است و با بدنه جامعه ارتباط مستقیم و ملموسی دارد. این رویداد معمولاً در جوامعی دیده می شود که دارای ساختار مردم سالار هستند و قانون نشأت گرفته از خواست مردم است. در یک چنین وضعیتی جرم و انحراف مفاهیمی نزدیک به هم هستند و کسانی که مورد مجازات قرار می گیرند از نظر جامعه نیز منحرف و خلافکار هستند. در دیگر سو هرچه ارتباط بین نهاد قانونگذاری و بدنه جامعه محدودتر باشد و قانونگذاران نمایندگان واقعی مردم و متاثر از ارزش های واقعی اجتماعی نباشند، اختلاف بین دو مفهوم جرم و انحراف گسترش می یابد. در یک چنین شرایطی کنش هایی به عنوان جرم معرفی می شوند که از نظر بیشترین مردم جامعه انحراف آمیز شناخته نمی شوند و کسانی به عنوان مجرم شناسایی و مجازات می شوند که مردم آنان را منحرف یا خلافکار نمی دانند.

حقوق جزا

***کارشناس ارشد جامعه شناسی**

پی نوشت ها در دفتر روزنامه موجود است.